

خیلواکی



استقلال

www.esteqaal.net

دوشنبه ۱۹ می ۲۰۲۵

از منابع دیگر

گوشه از جنایات هولناک متجاوزان روسی

در افغانستان

جنایات هولناک متجاوزان روسی را نه می بخشیم و نه فراموش می کنیم

با کودتای هفت ثور مردم ولایت فراه مانند سایر هموطنان ما زیر ساطور جلادان خلقی و تنظیم‌ها سلاخی شدند. جانیان خلقی زیر نام اشرار و ضد انقلاب به زور خانه های روستائیان را واری کرده دار و ندار مردم را به کوچه می ریختند و هورا کنان به آتش می کشیدند. این خون خواران در یک هجوم گسترده به قریه ما بیش از ۱۵ تن از انسان های نخبه این خاک را دستگیر و بدون کدام محاکمه زنده به گور کردند.

اسامی ذیل افرادی اند که تنها از دو قلعه، بدون کدام مدرک جرمی از سوی جلادان خلقی و پرچمی در یک روز بصورت دستجمعی زنجیر پیچ و فدای خرمستی های «انقلاب شکوهمند ثور» گردیدند:

شماره	نام	نام پدر
۱ -	حاجی اسماعیل	شیرمحمد
۲ -	معلم عبدالقدوس	ملا محمد
۳ -	عبدالظاهر	حاجی عبدالوهاب
۴ -	عبدالغفور	ملا حسین
۵ -	عبدالرحمن	ملا محمد عمر
۶ -	ملک شاه	محمد ملا غفور
۷ -	ملا رشید	امیر محمد
۸ -	مفتی فقیر احمد	ملا رووف

۹ - صوفی رحیم	داد محمد
۱۰ - ملا عبدالسلام	شریف
۱۱ - عبدالجلیل	ملا محمد
۱۲ - عبدالبصیر	عبدالرحمن
۱۳ - عبدالواسع	عبدالرحمن
۱۴ - عبدالرقیب	ملا عثمان
۱۵ - عبدالعزیز	ملا رشید

جنایات هولناک متجاوزان روسی و ۷ - ۸ ثوری را نه می بخشیم و نه فراموش می کنیم

با تجاوز روسها به سرزمین ما این فاجعه ابعاد گسترده یافت و شوربختی شعله ور شد. تعدادی از جانیان خلقی- پرچمی که خود را یکه تاز میدان می دانستند با غر و پف های مضحک به مردم آزاری پرداختند. ابراز نظر در مسایل پیرامون منطقه و حتی شنیدن اخبار بی بی سی جرم پنداشته می شد و اعتراض و مخالفت با رژیم آدمخوار زندان و اعدام را در پی داشت.

جنایات هولناک متجاوزان روسی و ۷ - ۸ ثوری را نه می بخشیم و نه فراموش می کنیم

مادر یکی از معلمان آزادی خواه که بارها از سوی خلقی ها به جرم این که پسرش مخالف رژیم است، لت و کوب و تحقیر شده بود، قصه می کند:

« همسایه ما در پشت خانه ما پالیز داشت. من از بالای بام صدا کردم محمد امین برایم ترک (در اصطلاح عامیانه مردم فراه، تره را می گویند) ببنداز. محمد امین به طرفم دیده گفت: "مادر معلم، دیگه ترک نگو؛ بگو چوچه خربوزه. اگر خلقی ها بشنوند که باز ترک ترک (منظور تره کی) داری، ترا می کشند».

ارتش متجاوز روس و رژیم خادی که در برابر مقاومت مردم ما مات و مبهوت مانده بودند، از ۱۳۶۱ به بعد، بمباردمان وحشیانه هوایی را در سراسر افغانستان شدت بخشیدند. طور نمونه، در بهار ۱۳۶۳ دو قلعه بار دیگر در اثر بمباردمان کور متجاوزان روسی و جاسوسان داخلی در ماتم فرزندان نشست و تعدادی نیز زخمی گردید.

جنایات هولناک متجاوزان روسی و ۷ - ۸ ثوری را نه می بخشیم و نه فراموش می کنیم

کودک بیش نبودم و چیزی از روز و روزگار نمی دانستم که ناگهان شیرازه زندگی مان برهم خورد. در یک روز بهاری که کم کمک باد می وزید، با هم قطار انم سرگرم ساعت تیری در یک گوشه قریه بودم. هلیکوپترها با پرتاب فشنگ ها(گلوله های رسام) اهدافی را مشخص نمودند، به تعقیب

آن جیت های جنگی روس رسیده و قریه را به خاک و خون یکسان کردند. وحشت عجیبی بر زمین و زمان مستولی گشته بود. تصور میکردم حویلی مان آتش گرفته و دود بالا است. با پرتاب هر بم، هر کدام فریاد کشیده و از ترس به خود می پیچیدیم. شاخه های درختان از شدت فشار انفجار و اصابت پارچه های بم شکسته و صدای مهیبی ایجاد می کرد.

محشر بمباران تقریباً نیم ساعت ادامه یافت. اندوه و سراسیمگی توام با ویرانی مردم را در خود پیچانده زندگان به هرسو می دویدند و فریاد می زدند: بچه ام، برادرم، خواهرم، مادرم... اهالی قریه با بیل و کلنگ به جستجو گمشدگان بی درنگ شتافتند و شهدا و زخمی ها را از زیر آوار بیرون می کردند. در آن هنگام نه شفاخانه ای بود و نه داکتر و دوا.

جنایات هولناک متجاوزان روسی و ۷ - ۸ ثوری را نه می بخشیم و نه فراموش می کنیم

یکی از وابستگان این قربانیان می گوید:

« همین که این روز نحس یادم میاید اشک در چشمانم حلقه می زند، بخصوص وقتی که اجساد ظاهرجان و واسع کودک یک و نیم ساله را با مادرش از زیر آوار بعد از یک و نیم ساعت بیرون آوردیم، واسع جان هنوز نفس داشت و ما دست و پای خود را گم کرده از آب جوی چند قطره در دهانش چکاندیم ولی متأسفانه امکانات صحی نبود و در بغل مان جان داد. گلدسته دختر ۱۰ ساله این خانواده که بر بام خانه رفته بود، در اثر فیر راکت هلیکوپتر سرش از تنش جدا شده، بعد از دو روز مجسمه اش را یافتیم. شیون مادر زخمی و جو جو شده در سوگ سه فرزندش مو در بدن هر انسان با وجدان ایستاد میکرد و تا هنوز در گوشم آن شور و واویلا جاریست و من به نوبه خود این جنایت نا بخشیدنی را هرگز نه فراموش می کنم و نه می بخشم.»

محمد سرور انسان شریف، خوش طبع و نکته دان بود که متأسفانه اکنون در قید حیات نیست، زمانی قصه کرد: «در شیب ده بودم که بمباردمان آغاز شد و اولین و دومین بم در چهاردیواری خانه ام اصابت کرده و حویلی ما را چنان هموار نموده بود که در یک نگاه حیران ماندم و شک کردم که خانه ام باشد. وقتی بم افکن ها صحنه را ترک کردند، خود را به عجله رساندم و راستی در نزدیک سرای کهنه دو دخترم را دیدم که زنده بودند و پرسان مادر شان را کردم. گفتند: "مادر و برادرانم در خانه بودند." وقتی صحنه را با چشمانم دیدم، دست و پایم شل شد و منگ ماندم. امید زنده بودن شان را از دست دادم، زیرا فقط یک طاق گلی ایستاده بود و بس. همسایه زود خود را به من رسانده گفت: «فرزندانت زنده اند، پریشان مباش!» گفتم، غم خانه و مال نیست، شکر که زنده هستند. وقتی

خانم را دیدم، مثلی که تازه از گور بیرونش کرده باشی، چهره اش تکیده و خاک و گرد بر سر و صورتش نشسته و بی رمق به سویم می دید.»

در این روز سیاه، ۱۲ تن از هموطنان مظلوم ما در دو قلعه جان خود را از دست دادند که اسامی شهدا قرار ذیل اند:

شماره	نام	نام پدر
۱ -	عبدالظاهر	محمد ظریف
۲ -	عبدالواسع	محمد ظریف
۳ -	گلدسته	محمد ظریف
۴ -	عبدالحفیظ	شمس الدین
۵ -	سید احمد	نصرالدین
۶ -	درویش	محمد عمر
۷ -	عبدالله	باقی
۸ -	محمد هاشم	ملا قاسم
۹ -	غلام	عزیز
۱۰ -	رقیه	عزیز عبدالله
۱۱ -	محمد عظیم	موسی
۱۲ -	ملنگ	موسی

بمباردمان و ادامه جنایات مکرر روس ها و دولت دست نشانده در برابر ساکنان ولسوالی شیب کوه سبب ایجاد وحشت میان اجتماع گردید و اهالی منطقه همه روزه از ترس بم افکن های روسی کاشانه ای خود را رها کرده در باغ ها و جوها متواری می شدند تا این که به مهاجرت اجباری تن دادند و ایران را با هزار و یک توهین و تحقیر به عنوان پناهگاه پذیرفتند.

استقلال – خپلواکی: گر عدل کنی سلطان جهان خوانند

ور ظلم کنی سگ عوانت خوانند